

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران

سال یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

اردشیر یکم^۱

یوزف ویزه هوفر^۲ و هاینس لوشی^۳
ترجمه آرش امامی^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۰

بخش یکم: تاریخ^۵

آردشیر، که در زبان فارسی میانه $rth\ tr$ (پارتی: $rth\ tr$) هجی می‌شد، آرتشیر و بعداً آردشیر تلفظ می‌شده است و از شکل ایرانی باستان $*Rtax\ ira$ که نام دو ساقه‌ای مصغرش $*\eta-x\ -ira$ و صورت کاملش $*Rtax\ ra$ بوده، اشتقاق یافته است.

گزارش‌های تاریخی گوناگونی پیرامون تولد اردشیر و سال‌های نخست زندگی وی وجود دارد. بر پایه گزارش طبری^۶، اردشیر در خانواده‌ای اشرافی در دهی بنام «طیروده» از روستای «خیر» در حومه اصطخر پارس زاده شد؛ پدر بزرگش ساسان^۷ — که نام وی برای نام دودمان گزیده شد — متولی معبد آنها در اصطخر و مادر بزرگش رامبهشت از خاندان شاهان محلی بازرنگی بود. پدرش بابک (پابگ) بود؛ پسر ساسان؛ و جانشینش «فرمانروایی مردم». در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زرتشت، ساسان یک نجیب‌زاده^۸ (و نه پدر بابک) و بابک یک پادشاه نمایانده شده است.^۹ گزارش درخور دیگری

۱ این مقاله، ترجمه‌ایست از:

Wiesehöfer, Joseph and Heinz Luschey, ARDAŠĪR I, *Encyclopædia Iranica*, Vol. II, Fasc. 4, pp. 371-380, 1986, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/ardasir-index> (accessed on 16 August 2015).

۲. استاد تاریخ باستان دانشگاه کیل jwiesehoef@email.uni-kiel.de

۳. باستان‌شناس، ایران‌شناس و مورخ تاریخ هنر

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی arash.emamii@gmail.com

5. Wiesehöfer, Joseph. ARDAŠĪR I. History. *Encyclopædia Iranica*. Vol. II, Fasc. 4, pp. 371-376, 1986, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/ardasir-i>
6. I, p. 814.

7. q.v.

8. hwt y

9. Mid. Persian, line 25.

که پیرامون نسبت بابک با ساسان وجود دارد، گفته موجود در کارنامه اردشیر بابکان^۱ و شاهنامه فردوسی^۲ و آگاثیاس است.^۳ این منابع چنین به دست می دهند که بابک حاکمی محلی در ایالت فارس بود که دخترش را به عقد ساسان — که از نسل دارا می پنداشتش — در آورد و اردشیر زاده این پیوند است. به هر روی پس از آن ساسان از داستان ها ناپدید شده و پاپک به عنوان پدر اردشیر تلقی می شود. اختلاف در منابع به طرق گوناگون تشریح شده است. برخی گزارش طبری را پذیرفته و گزارش سوم را، یا به عنوان افسانه به کنار گذاشته اند، یا پذیرش محتمل اردشیر پسر ساسان به فرزندخواندگی توسط بابک بر پایه رسوم زرتشتی را پیشنهاد داده اند. دیگران نیز گمان را بر این گذاشته اند که همچون هخامنش، ساسان نیز جد و پدرنام خاندان ساسانی بوده است.^۴

طبری می افزاید،^۵ بابک از سوی گوچهر — شاه محلی در ایالت پارس — اجازت گرفت که اردشیر را برای پروردن نزد تیری، فرمانده دژ دارابگرد بفرستد؛ گوچهر نیز چنین کرد. پس از مرگ تیری، اردشیر بر جای وی بنشست و فرمانده دژ دارابگرد شد. اما پس از آن جسورانه توسعه پادشاهی اش را آغازید و طی این فرایند تنی چند از شاهان محلی را نیز کشت و حتی از پدرش نیز درخواست تا گوچهر را سرنگون سازد. بابک نیز چنین کرد و به مجرد امتناع شاهنشاه پارتی از پذیرش شاپور پسر بابک به عنوان شاه اصطخر، آغاز شورش اعلان شد. محتمل است نقش تعیین کننده ای که از اردشیر در رهبری شورش علیه دولت مرکزی ترسیم شده است، محصول خوانش های متأخرتر تاریخی باشد. احتمالاً در آن گاه بابک بیشتر ایالت پارس را زیر حاکمیت خود متحد ساخته باشد زیرا تصویر وی بر سکه های اردشیر نیز وجود دارد.^۶ شورش با براندازی شاه اصطخر، پایاسازی قدرت و اعلام استقلال از حکومت مرکزی اشکانی آغاز شد. از این اشاره چنین استنباط شده که یکی از حوادث مذکور (براندازی شاه محلی اصطخر به دست بابک و یا اعلام استقلالش از اشکانیان) در فاصله میان سال های ۲۰۵/۲۰۶ میلادی به وقوع پیوسته باشد زیرا این سال بطور ضمنی به عنوان «سال آغاز دوره» ای در سنگ نبشته پارس میانه-پهلوی بیشاپور ذکر شده است؛ در این سنگ نبشته چنین آمده: «سال ۵۸، چهل سال از آتش اردشیر، ۲۲ سال

1. Book of the deeds of Artaxerxes, tr. Th. Nöldeke, *Geschichte des Artaxerxes* (Pakstan) [=Bezenbergers Beiträge 4, 1878, pp. 22ff.].

2. Moscow, VII, pp. 116ff..

3. 2.27.

۴. ن.ک.:

Nöldeke, *Geschichte der Perser*, pp. 1ff.; Herzfeld, Paikuli I, pp. 35f., 240ff.; R. N. Frye, *Camb. Hist. Iran III*, 1983, pp. 116ff.; M. L. Chaumont, *RHR* 153, 1958, pp. 154ff., and *JA* 247, 1959, pp. 175ff..

5. in Nöldeke, *ibid.*, pp. 4f.; see also Baumgarten, *Tārīkh*, pp. 877ff., and the anonymous *Nehāyat al-erab*, cited and tr. in G. Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," in *La Persia nel Medioevo*, Rome, 1971, pp. 767ff..

۶. ن.ک. پایین.

از آتش شاپور».^۱ درباره مفهوم این سنگ‌نبشته بسیار بحث شده است.^۲ این انگاره که «فاصله میان سال‌های ۲۰۵/۲۰۶ میلادی» مربوط به شورش بابک بوده باشد بسیار محتمل است زیرا در هیچ‌یک از تاریخ‌های بعدی به دست آمده از ساسانیان، «فاصله میان سال‌های ۲۰۵/۲۰۶ میلادی» مبنای نبوده و معمولاً هر شاهنشاه ساسانی یا مبنای تقویم را سال «به‌شاهی رسیدن خود» می‌نهاد یا مبنای آن را گاه‌شماری سلوکی که با سال ۳۱۲ ق. م. آغاز می‌شده است می‌گذاشت؛ نیز اردشیر آغاز دوره‌اش را سال چیرگی بر پارتیان یعنی ۲۲۴ میلادی قرار داد.^۳ در این هنگام، حکومت بلاش پنجم به سبب یورش سپتیموس سوروس، امپراتور روم، به میان‌رودان آشفته بود و توجه نیروهای برتر ایران، که عموماً معطوف به غرب بود، فرصت خوبی برای شورش حاکمان مناطق مرکزی و جنوب غربی فراهم می‌آورد. بابک توسط پسرانش پشتیبانی شد و شاپور بزرگترین‌شان در زمان زندگانی بابک شاه شد (با توجه به سکه‌هایی که از وی یافت شده)، اما پس از مرگ این دو، اردشیر قدرت را به دست گرفت و انگیزه‌ای تازه به جنبش بخشید.^۴

در سال ۲۲۴ میلادی، اردشیر در فرایند بسط سرزمینی قدرت خویش سراسر پارس و فرای آن کرمان و الیمایی (خوزستان) را تسخیر کرد و بسیاری از شاهان محلی و زمین‌داران وابسته به پارتیان را مطیع خود ساخت.^۵ در مرحله نخست شورش، اردشیر با کنش‌هایی مانند ضرب سکه و ساخت شهرهای نو، قدرت مرکزی اشکانیان را به چالش کشید.^۶ داستان تبادل نامه میان اردشیر و شاه اشکانی، (اردوان پنجم)، که توسط طبری^۷ و برخی دیگر از منابع شرقی همچون بلعمی،^۸ ذکر شده، ممکن است چنین در نظر گرفته شود که اردشیر مدعی تاج و تخت سراسر ایران بود و این گزارش به منزله اثری ادبی یا داستان‌سازی تاریخ‌نگارانه از این واقعیت باشد. به هر روی بدون وجود نارضایتی عمومی و رغبت نسبت

۱. ن. ک:

R. Ghirshman and A. Christensen in RAA 10, 1936, pp. 123ff.; O. Hansen, ZDMG 92, 1936, pp. 441ff.; W. B. Henning, BSOAS 9, 1939, pp. 825f.

۲. ن. ک:

W. B. Henning and S. H. Taqizadeh, Asia Major 6, 1957, pp. 106-21, and most recently R. Altheim-Stiehl, AMI, N.F. 11, 1978, pp. 113ff., and more fully in Boreas 5, 1982, pp. 153ff.

3. amza, p. 23

۴. برای اطلاعات بیشتر:

S. H. Taqizadeh, in BSOAS 9, pp. 125ff.; V. G. Lukonin, Kul turaSasanidskogoIrana, Moscow, 1969, chap. 2; Widengren, op. cit., pp. 711ff.

5. abar, I, p. 815; Ba am, pp. 881ff.

۶. برای اطلاعات بیشتر ن. ک:

Lukonin, op. cit.

7. abar, I, pp. 817f.

8. Ba am, pp. 880f.

به شورش در برابر اشکانیان، دورنمایی از پیروزی برای اردشیر نمایان نبود. اعلامیه‌های سیاسی و تبلیغات^۱ و نیز پیروزی‌های نظامی‌اش به احتمال فراوان ناشی بود از همراهی فردی بسیاری که بر پیروزی جنبش شرط بسته بودند.^۲

سرانجام در جنگ اردشیر با اردوان در نبرد هرمزدگان در ۲۸ آوریل (برابر با ۹ اردیبهشت) ۲۲۴ میلادی، اردوان به دست اردشیر کشته و با کشته شدنش سلسله اشکانی نیز سرنگون شد.^۳ سال وقوع این نبرد به گواه کتیبه شاپور یکم در بیشاپور تأیید شده است.^۴ گزارش مبسوط از نبرد هرمزدگان، احتمالاً بر ساخته شده برای تاریخ رسمی ساسانیان بوده باشد؛ اگر گمانه مذکور درست باشد، این نگاشته احتمالاً «منبع اصلی تاریخ طبری» بوده است. یک تصویر از این گزارش توسط اردشیر در نقش برجسته‌ای در فیروزآباد نقر شده است.^۵

به هر روی اردشیر با برگزیدن عنوان «شاهنشاه»، میل خود را برای نیل به فرمانروایی آشکار ساخت؛ و در واقع در پرتو محتمل‌ترین تفسیر کتیبه دوزبانه بیشاپور، سال رسمی آغاز شاهنشاهی ساسانی در ۲۲۳-۲۲۴ میلادی شروع می‌شود؛ آغاز سال در گاه‌شماری ساسانی در ۲۷ سپتامبر ۲۲۳ است و پایانش در ۲۵ سپتامبر ۲۲۴.^۶ در دیگر منابع تاجگذاری رسمی اردشیر در تیسفون در سال ۲۲۶ و در خلال لشکرکشی برای ضمیمه کردن قلمروهای پیشین پارتی در شمال غرب ایران و بخش علیای میان‌رودان ذکر شده است.^۷

در حدود سال‌های ۲۲۶-۲۲۷ میلادی، اردشیر در خلال لشکرکشی برای تسخیر مناطق شمال غربی کشور، کوششی ناموفق را برای مسخر ساختن هترا^۸—که پیش از آن نیز تراژان^۹ و سپتیموس سوروس^{۱۰}

۱. قس. نامه به شاهان محلی مذکور در

amza, p. 45

۲. ن.ک:

Ferdows, VII, pp. 130f.

3. Nöldeke, *Geschichte der Perser*, p. 411

۴. قس:

Altheim-Stiehl in a forthcoming work on the Chronicle of Arbela, ed. by P. Kawerau

۵. ن.ک.

abar, I, p. 818, Ba am, pp. 882ff.; a leb, pp. 478ff.; D navar, p. 44; Ferdows, VII, pp. 134f.; Chronicle of Arbela, in A. Mingana, ed., *Sources syriaques I*, Leipzig, 1908, p. 29.8ff.; *Acta Martyrum et Sanctorum Syriaca*, ed. P. Bedjan, II, Paris, 1891, p. 128.

6. R. Altheim-Stiehl, *AMI*, N.F. 11, 1978, pp. 113ff., and *Boreas* 5, 1982, pp. 152ff.

۷. ن.ک:

Taqizadeh and Henning, op. cit., and Lukonin, op. cit., for references and discussion

8. Dio Cassius 80.3.2

9. Dio Cassius 68.17ff.

10. Dio Cassius 76.9ff.; Herodian 3.9

در فتحش شکست خورده بودند — تجربه کرد. او همچنین توسط شاخه‌ جانی از خاندان اشکانی که حاکم ارمنستان بودند (در سال ۲۲۷-۲۲۸؟) میلادی به عقب رانده شد؛ این خاندان برای مدت‌های مدیدی ساسانیان را به زحمت انداختند.^۱ از دگرسوی اردشیر تسخیر شرق کشور و «مطیع‌سازی» زمین‌داران بزرگ پارتی، نجیب‌زادگان محلی و خاندان‌های بزرگ ایرانی را آغازید و باموفقیت به سرانجام رسانید.^۲ محدوده دقیق شاهنشاهی ساسانی را نمی‌توان به دقت معین کرد. احتمالاً حوزه قلمروی اردشیر در غرب، تا مرزهای سنتی میان رومیان و پارتیان در شمال غربی کشیده شد؛ در شرق نیز حاکمان کوشان و توران و احتمالاً صحرای مرو به شاهنشاهی اردشیر گردن نهاده‌باشند؛^۳ و در جنوب غربی هم، بخش شمالی «سواحل عربی خلیج فارس» به جنگ مسخر گشت.^۴ در شمال غرب نیز احتمالاً مرزهای پیشین روم-اشکانی بدل به حد نفوذ ساسانیان شد.^۵ با این اوصاف، در این موضوع شکی نیست که دیدگاه‌های بلندپروازانه اردشیر پیرامون سیاست و رابطه با جهان خارج، بر پایه ازسگیری و تکرار موفقیت‌های هخامنشیان شکل گرفته بود. چنانچه جی. ولسکی^۶ به درستی بیان داشته، ساسانیان نخستین کسانی نبودند که آگاهانه سیاستی ایرانی اتخاذ کرده و به تبلیغ ایدئولوژی سیاسی مرتبط بدان پرداختند؛ اشکانیان پیش از آنها دست بدین اقدام زده بودند. بهرروی اردشیر و وارثانش در عرصه جنگ و تبلیغات نتایج بهتر به دست آوردند.

به نظر می‌رسد اردشیر فهمیده باشد که یک مدعی بازگشت به شکوه گذشته با سیاستی تهاجمی، بدون پایاسازی و تثبیت قدرت در قلمروش بختی برای موفقیت نخواهد داشت. ساختار دولت مرکزی اشکانی به «نجیب‌زادگان محلی» و «بزرگان طایفه‌ای» وابسته بود و حکومت‌های خودگردانی محلی بر پایه «اشرافیت‌سالاری» و «منافع قبیله‌ای» به مدت دو سده سیاست خارجی اشکانیان را تحت الشعاع قرار می‌داد و مکرراً باعث بهره‌برداری دشمنان آنان، در صدر آن‌ها روم، از وضعیت داخلی می‌شد.^۷ تنها

1. Dio Cassius 80.3.2-3

2. Lukonin, op. cit., chap. 2

3. abar, I, p. 819; Ya q b, I, p. 179; D navar, p. 44; Neh ya, in Widengren, op. cit., p. 770. On the campaign see E. Herzfeld, Paikuli I, Berlin, 1924, pp. 37ff.; Widengren, op. cit., pp. 752ff.

4. abar, I, p. 820; D navar, pp. 44f.; Neh ya, in Widengren, op. cit., p. 771; cf. R. N. Frye, "Bahrain under the Sasanians," in Dilmun, ed. D. T. Potts, Berlin, 1983, pp. 167ff.

5. Wiesehöfer, Klio 64, 1982, pp. 440ff. with literature

۶. در:

Aufstieg und Niedergang der römischen Welt, ed. H. Temporini and W. Haase, II/9, pt. 1, Berlin, 1976, pp. 195ff.

7. amza, p. 45; abar, I, p. 814; EbnQotayba, Ket b al-ma ref, ed. Wü stenfeld, Göttingen, 1850, p.

321; EbnMeskawayh, Ta reb al-omam I, ed. Caetani, Leiden and London, 1909, p. 77. Cf. The Letter of

Tansar, tr. Boyce, Rome, 1968, p. 29

با زدودن حاکمان محلی و بر پای‌سازی قدرتی مرکزی با نظام دیوان‌سالاری سازمان‌یافته^۱ این امکان وجود داشت که توازن نظامی در وضع موجود و ساختار سرزمینی را دگرگون شود. هم حکومت‌داری و هم ارتش برای اطمینان و تضمین پیروزی بایستی اصلاح می‌شد.^۲ گرچه ساسانیان آگاهی سطحی و مبهمی از اجداد خویش داشتند،^۳ اما مدارک زیادی در منابع پارسی میانه و فارسی-عربی وجود دارد نشان‌دهنده رویارویی تهاجمی ساسانیان با رومیان برای بازگردانی موقعیتی باشکوه در غرب معنا شده است؛ اهدافی که به طور جد توسط رومیان از آن جلوگیری شده بود. پیرو این بحث، طبری^۴ گزارشی از بیانیه اردشیر را ذکر کرده که در آن اردشیر دلیل به پاخیزی‌اش را ستاندن کین عموزاده خویش دارا بن دارا — که با اسکندر جنگیده و به دست دو تن از مزدوران اسکندر کشته شده بود — اعلام می‌دارد.^۵ ادعای تبار و قلمرو هخامنشی توسط مورخان رومی نیز شهادت داده شده است؛ مورخان که گزارش کرده‌اند حاکمان ساسانی خواهان بازگشت به عصر هخامنشی در همه زمین‌ها در غرب بودند.^۶ به هر روی دانایی ساسانیان از هخامنشیان، دانسته‌هایی سطحی و مبهم بوده و مانند آنچه هرودین گزارش کرده مبنایی باقاعده و تاریخی نداشته است. این گزارش‌های مورخان رومی نشان می‌دهد که رومیان اهداف سیاست خارجی ساسانیان را به خوبی درک کرده بودند اگرچه درک درستی از تغییر و دگرگونی سلسله شاهنشاهی ایران نداشتند.^۷ پارتیان نیز در هنگام قوت نیروی نظامی چنین مدعایی می‌داشتند.^۸ این نکته قابل توجه است که جایگاه اسکندر در اندیشه بازگشت‌خواهی ساسانیان — که به‌عنوان نابودگر ایران شناخته می‌شد —، در آن هنگام مصادف و منطبق شده بود با ایده «تقلید و بزرگداشت از اسکندر» در میان امپراتوران روم؛ کاراکالا خویش را «اسکندر دوم» می‌خواند^۹ و «الکسندر سوروس» وی را گرامی می‌داشت.^{۱۰}

منابع دردسترسی که درباره جنگ در غرب نوشته‌اند منحصراً منابع لاتین و یونانی‌اند.^{۱۱} سپاه ساسانی در منطقه تحت فرمان رومیان در میان‌رودان شمالی در سال ۲۳۰ میلادی تاخت‌وتاز کرد و نصیبین که

1. a leb , orar, p. 480

2. Christensen, Iran Sass., pp. 97ff., 107ff., 130ff., 207ff.

3. see E. Yarshater, "Were the Sasanians Heirs to the Achaemenids?" in La Persia nel Medioevo, Rome, 1971, pp. 517ff.

4. I, p. 814

5. Nöldeke, Geschichte der Perser, p. 3. Cf. The Letter of Tansar, tr. Boyce, p. 29

6. Herodian 6.2.2; Dio Cassius 80.3.4; Zonaras 12.15

7. Christensen, op. cit., p. 97

8. Tacitus, Annals 6.31

9. Dio Cassius 78.7.1ff.; Herodian 4.8.1f.

10. Dio Cassius 79.17.3; Herodian 5.7.3; Historia Augusta, Alexander Severus 51.4

11. mainly Herodian 6.2ff.

یکی از دو دژ سامانه دفاعی رومیان در میان‌رودان — و آن دیگر حران — بود را محاصره کرد اما موفق به تسخیرش نشد. یورش سواران ساسانی به دیگر نقاط سوریه و کاپادوکیه کشیده شد و بدانجای نیز تاختن آوردند.^۱ پس از کوشش بی‌حاصل رومیان برای مصالحه با اردشیر، سرانجام الکساندر سوروس در سال ۲۳۲ با بی‌میلی آهنگ مقابله با ایرانیان کرد. پس از سربازگیری برای لشکرها و تقویت آنها با استفاده از واحدهای کهنه‌سرباز^۲ پادگان‌های منطقه دانوب، وی زمینی در سوریه پیشروی کرد.^۳ سوروس از مراکز فرماندهی‌اش در انطاکیه، برای تبدیل یک اقدام ناموفق دیگر در زمستان ۲۳۱-۲۳۲ به فرونشاندن این ستیزه از راه‌های دیپلماتیک اقدام کرد.

جنگ بی‌داشتن حاصلی مثبت برای رومیان به پایان رسید، جنگی که شکست‌های آن، پیروزی‌های پیشین را بی‌اثر کرد.^۴ در آن سوی نیز جنگ برای اردشیر نیز حاصلی دربرداشت، زیرا در این نبرد، خسارت‌های بسیاری نیز بر نیروهای ایرانی وارد آمد و تلفات زیادی متحمل شدند.^۵ در منابع متأخرتر عربی-فارسی، هیچ اشاره‌ای به این نبرد و عدم پیروزی اردشیر به میان نرفته‌است؛ احتمالاً سبب این عدم ذکر، ننگ‌آور انگاشتن این حادثه توسط اردشیر بوده‌باشد. در مقابل، در برخی نوشته‌های رومی، به این جنگ، به سبب حفظ مرزهای پیشین امپراتوری روم، به مثابه پیروزی نگریسته شد و الکساندر سوروس به مثابه فردی پیروز در روم ظاهر شد.^۶

با اینکه، هیچ پیمان صلح رسمی‌ای امضاء نشد اما در سال‌های بعد، مرزهای شرقی روم دگرباره مورد هجوم ساسانیان قرار نگرفت. شاید برای رومیان الحاق هترا به دژهای سامانه دفاعی مرزی خویش مهمتر بوده‌باشد.^۷ مردم هترا می‌دانستند که خودمختاری نسبی آنان — که در اواخر دوران پارتیان به دلیل ضعف حکومت مرکزی اشکانی ممکن شده بود — از جانب سیاست‌های اعلام‌شده ساسانیان در خطر است. سیاست خارجی حاکمان تازه ایران، پیشروی به سوی غرب بود و شاید این به سبب فرار مشکلات داخلی کشور بوده‌باشد؛ درحالی‌که رویه پارتیان و رومیان در سال‌های آخر این بود که همه

1. Herodian 6.2.1; Zonaras 12.15; Syncellus 1.674 ed. Dinorf

2. vexillationes

3. Herodian 6.4.4; Zonaras 12.15.

4. Herodian 6.5f.

5. Herodian 6.4.4ff., 7.1

6. Aurelius Victor, *Caes.* 24.2; Eutropius 8.23; Festus 22; Hieronymus, *Chron.* 215; Orosius 7.18; Jordanis, *Rom.* 36; *Historia Augusta, Alex. Sev.* 55.1, 56.1ff.

تمام بحث‌ها در این مورد در:

A. Rösger, "Die Darstellung des Perserfeldzugs des Severus Alexander in der *Historia Augusta*," *Bonner Historia-Augusta-Colloquium 1975/76*, Bonn, 1978, pp. 167ff.

7. A. Maricq, "Les derniè resanné es de Hatra," *Syria* 34, 1957, pp. 228ff.; H. J. W. Drijvers, "Hatra, Palmyra und Edessa," in Temporini and Haase, eds., op. cit., II/8, pp. 799ff. esp. p. 825

چیز را به حال خود همانگونه که هست رها کنند. قطعاً در نظر گرفتن دغدغه‌های هترا در مقصود ساسانیان عنصری فرعی بایستی بوده باشد و احتمالاً علایق سیاسی و اقتصادی خاص آن نادیده گرفته شده.^۱

آشوب‌های روم پس از قتل الکساندر سوروس در سال ۲۳۵ میلادی، اردشیر را برای حمله‌ای جدید به مرز شرقی روم برانگیخت. مهمترین این یورش‌ها عبارت بودند از، حمله به دورا در آوریل ۲۳۹ میلادی،^۲ رخنه به میانرودان علیا در حدود ۲۳۷-۲۳۸ میلادی که منجر به فتح نصیبین و حران شد^۳ و لشکرکشی به هترا. چنین پیداست که هترا در برابر محاصره ایرانیان سخت درایستاد و تا پیش از آوریل و یا سپتامبر ۲۴۰ میلادی سقوط نکرد؛^۴ شهر هترا، به مثابه نقطه فشار و عملیات علیه میانرودان رومی برگزیده شده بود.^۵ احتمالاً سقوط هترا سبب‌ساز جنگ‌های گوردیان سوم با ایران شده باشد.^۶

به سبب دشواری‌هایی که در منابع است، سال‌های پایانی و روز مرگ اردشیر چندان روشن نیست. احتمالاً پسرش شاپور به عنوان شریک در پادشاهی، در ۱۲ آوریل ۲۴۰ (۲۳ فروردین) میلادی، تاج بر سر نهاده باشد.^۷ احتمالاً تعیین‌پذیری این زمان از سنگ‌نگاره‌های پیرچاوش واقع در سلماس در شمال غربی ایران، که شریک شدن شاپور در پادشاهی را نشان می‌دهد، گرفته شده باشد. پاسخ این پرسش که آیا شاپور به عنوان شاهی بی‌شریک در دوران زندگانی اردشیر تاج بر سر نهاده، وابسته به تفسیر نوعی سکه خاص است.^۸

اکنون می‌توان پذیرفت که بر اساس شواهد به دست آمده از نسخه‌های خطی مانوی کلن^۹ اردشیر تا اوایل سال ۲۴۲ میلادی، شاید تا فوریه، زیسته باشد.^{۱۰}

شاهنشاهی ساسانی در عصر اردشیر در بسیاری از موارد شبیه به اواخر حکومت اشکانی بود، گرچه تفاوت‌هایی میان آن دو از پیش آشکار بود. بر پایه توصیف دربار اردشیر در کتیبه شاپور یکم بر کعبه

1. literature in Maricq, op. cit.; Wiesehöfer, art. cit.

2. *Supplementum Epigraphicum Graecum* [= SEG], VII, 743 b

3. *Syncellus I*, 681 [Dindorf]; *Zonaris* 12.18

4. Mosig-Walburg, *Boreas* 3, 1980, pp. 117ff. Cf. also Chaumont, "A propos de la chute de Hatraet du couronnement de Shapur Ier," *Acta Antiqua Scient. Acad. Hungarica* 27, 1979 [1981], pp. 207ff.

5. Dio Cassius 80.3.2

6. cf. *Historia Augusta*, *Gordianus* 23.5 with the date given in the Cologne M n Codex [= CMC], 18, 2-5.

Important maps (BV 11 and BV 12 of the *Tü binger Atlas des Vorderen Orient*, by E. Kettenhofen

7. A. Henrichs and L. Koenen, "Der Kölner Mani-Kodex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 5, 1970, p. 129; 19, 1975, p. 21 (CMC 18, 5-8).

8. Mosig-Walburg, in *Boreas* 3, 1980, pp. 117ff.

9. 164, 1ff.

10. Henrichs-Koenen, *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 48, 1982, pp. 4ff., 44

زرتشت،^۱ ذکر نام اردشیر به عنوان شاه بزرگ به همراه نام چهار «شاه» دیگر، که حاکمان اپرناک، مرو، کرمان و سگستان می‌بودند، به میان آمده‌است، شاهانی که در وضعیت نیمه‌مستقل از قدرت مرکزی قرار داشتند. سه پادشاهی مکوران، تورستان و کوشانشهر نیز بودند که به خراج‌گزاردن به اردشیر و تبعیت از وی را گردن نهاده بودند.^۲ در کتیبه مذکور سپس استان‌هایی قابل مقایسه با ساتراپ‌های هخامنشی آمده‌است. علاوه بر سرزمین‌های خالصه، نواحی بزرگی زیر کنترل رؤسای محلی و خاندان‌های اشرافی نیز بود که با توجه به این وضع، کنترل مستقیم توسط دولت مرکزی بر آن مناطق فاقد موضوعیت بود. البته مالیات این نواحی به طور غیرمستقیم به دست می‌آمد.^۳ حتی در اوایل دوران ساسانی نیز سیاست‌های این دولت بایستی با توجه به روابط میان نهاد سلطنت، خاندان‌های اشرافی و زمین‌داری نجیب‌زادگان (شامل اعضای طبقه اشراف قدیمی اشکانی) شکل گرفته بوده باشد. با این‌همه، گرچه سیاست تمرکزگرایی اجرا و از شمار شاهان محلی به شدت کاسته شده‌بود، اما حکومت اردشیر همچنان بر بسیاری از خطوط اواخر عصر اشکانی در حال حرکت بود.^۴

ترتیب اولویت بزرگان دربار اردشیر، بر پایه کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت^۵ دانسته‌است. مطابق آنچه در کتیبه آمده، نخست نام چهار شاه با داشتن حق جانشینی کوچکترین پسر خویش شامل سدارف (ساتراپ؟) شاه آپرینک (نیشابور)، اردشیر شاه مرو، اردشیر شاه کرمان، اردشیر سکه (سگستان) آمده‌است. پس از آن، نام سه شهپانو به‌قرار دینک، مادر بزرگ اردشیر، «رودک» مادر اردشیر و «دینک» همسر اردشیر ذکر شده‌است. سپس نام «اردشیر بیدخش» و «بابک هزاربد» (نخست وزیر؟ یا فرمانده لشکر؟) و پنج عضو از خاندان‌های بزرگ، به ترتیب «دیهین» از خاندان وراز، ساسان از خاندان سورن، ساسان اندیگان‌خدای، پیروز و گوک از خاندان کارن، به همراه «ابرسام فراردشیر» که مسئولیت‌اش روشن نیست اما احتمالاً مشاور ارشد بوده، آمده‌است. پس از آن، ذکر نام پانزده شخصیت برجسته به میان آمده که شامل «سپهد»، «دبیرفت» است.^۶ دیگر مناصبی که در این جایگاه قرار دارند عبارتند از «آی‌وندبد» (رئیس تشریفات)، «فرمدار» و «مشیانش و کارگزاران امور مذهبی شامل هیربدان و موبدان

1. Middle Persian, line 28

2. Lukonin, op. cit., chap. 2 and in Camb. Hist. Iran III/2, 1983, pp. 681 ff.; M. L. Chaumont, in Acta Iranica 4, 1975, pp. 89ff.

3. F. Altheim and R. Stiehl, Einasiatischer Staat, Wiesbaden, 1954, pp. 3ff.

۴. ن. ک:

Lukonin, in Camb. Hist. Iran III/2, 1983, pp. 681 ff.

5. Middle Persian, lines 28ff.

6. Lukonin, ibid., pp. 681 ff.

و مغان.^۱ مناصب بلندپایه‌تری همچون «وزرگ‌فرمادار»، «موبدان موبد» و «هیربدان هیربد» در شالوده‌ای که اردشیر بنیان‌نهاد وجود نداشتند.^۲

شاهنشاهان ایرانی تنها می‌توانستند به ساخت، بازساخت و تغییر نام شهرها در سرزمین‌های سلطنتی (ممالک خالصه یا دستکرد) اقدام کنند. طبری^۳ بنیان شهرهای زیر را به اردشیر نسبت داده است: (۱) اردشیرخوره (=گور، فیروزآباد)؛ (۲) رام‌اردشیر؛ (۳) ریو-اردشیر (=ری‌شهر)؛ (۴) هرمزد-اردشیر (=سوق الاهواز) در خوزستان؛ (۵) وه-اردشیر در آنسوی تیسفون؛ (۶) استرآباد-اردشیر (=کرخ میشان) در بخش پایینی میان‌رودان؛ (۷) پس-اردشیر (یا با ضبط‌های دیگر) در کرانه‌های عربی خلیج فارس؛ (۸) نود-اردشیر نزدیک موصل. علاوه بر این، بنیانگذاری شهرها، در آثار حمزه اصفهانی،^۴ دینوری^۵ و دیگر نویسندگان نیز ذکر شده است. مطالب مربوط به شهرسازی در *Ziele und Formen königlicher Innenpolitik im vorislamischen Iran* نوشته^۶ D. Metzler بحث شده است، اگرچه تاریخ ساخت همه این شهرها به روزگار شاهنشاهی اردشیر مورد تردید است. مثلاً دانسته‌است که چندین شهر را شاپور یکم «به نامی مرکب با اردشیر» به افتخار پدرش بنیان نهاد. این درحالی است که برخی دیگر به دست دیگر اردشیرانمان بنیان نهاده شده‌اند.^۷ هر یک از این منطقه‌ها برای ایجاد مرکزیت یک ناحیه روستایی و زیر حاکمیت یک «شهر» ساخته می‌شد^۸ و مالیات این منطقه‌ها مستقیم به شاهنشاهی فرستاده می‌شد.^۹ به همین دلیل افزایش شمار منطقه‌های شاهی و ناحیه‌های پیوسته بدان (دستکرت) یکی از اهداف داخلی و سیاست مالی اردشیر و جانشینانش بود. با این همه، دوگانگی وضع مالیاتی میان زمین‌های شاهنشاهی (دستکرت) با مالیات مستقیم به خزانه شاهنشاهی، با اراضی زیر فرمان بزرگزادگان و اشراف زمین‌دار با مالیات غیرمستقیم به خزانه شاهنشاهی، تا اصلاحات مالیاتی دوران قباد یکم و خسرو انوشیروان ادامه داشت.^{۱۰}

1. Lukonin, *ibid.*, pp. 73f.; Christensen, *Iran Sass.* pp. 97ff.; Ph. Gignoux, "Die religiöse Administration in sasanidischer Zeit: Ein Überblick," in H. Koch and D. N. MacKenzie, eds., *Kunst, Kultur und Geschichte der Achamenidenzeit und ihr Fortleben*, Berlin, 1983, pp. 254ff.; cf. also Boyce, *The Letter of Tansar*, pp. 1ff.

2. against Christensen, *ibid.*, pp. 118ff., see Gignoux, *op. cit.*, pp. 255ff.; cf. Boyce, *Zoroastrians*, London, 2nd ed., 1984, p. 122

3. I, p. 820

4. pp. 46f.

5. p. 47.

6. D. Metzler, *Ziele und Formen königlicher Innenpolitik im vorislamischen Iran*, Munster, 1977, pp. 184ff

7. Nöldeke, *Geschichte der Perser*, p. 20 n. 4

8. KZ, p. 34 of the Middle Persian text

9. Lukonin, in *Camb.Hist. Iran III/2*, pp. 723ff.

۱۰. برای دیدن اصلاحات ذکرشده توسط طبری (I, p. 897)، ن.ک:

N. V. Pigulevskaya, "K voprosu o podatno reforme Khosrova Anushirvana," *VDI*, 1937, pp. 143ff.

به‌طور کلی می‌توان گفت سکه‌های ضرب‌شده در دوران اردشیر، به‌لحاظ طرح نگاشته به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند.^۱ دسته نخست سکه‌هایی هستند که تصویری تمام‌رخ از اردشیر بر روی سکه و نیم‌رخ از بابک پدر اردشیر — که به سبک اشکانیان به‌چپ می‌نگرد — بر پشت سکه نگاشته شده‌است. بر روی این سکه‌ها عبارت «اردشیر شاه»^۲ و بر پشت سکه عبارت «خدایگان بابک شاه»^۳ نگاشته شده‌است. دسته دوم، که رایج‌ترین سکه اردشیر نیز هست، منقش تصویر نیم‌تنه اردشیر با کلاه و یا تاجی بر سر در حال نگرستن به سوی راست است؛ بر پشت دسته دوم از سکه‌های اردشیر نمایی از آتشدان آتشکده به‌چشم می‌خورد. بر روی دسته دوم از سکه‌ها، عبارت «مزدپرست، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران که چهره از یزدان دارد»^۴ نگاشته شده که نمایانگر باورهای مذهبی اردشیر است. بر روی دسته سوم از سکه‌ها، تصویر اردشیر روبروی تصویر پسرش شاپور و عبارت‌های «شاپور شاه ایران که چهره از یزدان دارد»^۵ و «آتش اردشیر»^۶ نگاشته شده‌است. پشت سکه‌ها نیز منقوش به آتشدان آتشکده‌است.

نشان پشت سکه دسته دوم، نقش آذرگاهی است که بر پایه طرحی یافت‌شده در پارس و عبارت «آتش اردشیر»،^۷ اشاره به آتشی شاهی دارد که در آغاز سلطنت هر شاه برافروخته می‌شد.^۸ بخش پایه پیشتیان آذرگاه، شباهت‌هایی به تخت شاهی هخامنشیان دارد.^۹ نوارهای آویخته را نیز می‌توان نماد نوارهای باز و پراکنده انتهای تاج شاهی — که نماد پادشاهی در سنن ایرانی است — انگاشت. بدین‌سان نقش پشت این دست سکه‌ها، نمایانگر دل‌مشغولی اردشیر برای نمایاندن خویش نه صرفاً به‌عنوان جانشین

که پذیرفته شده توسط:

Altheim and Stiehl, op. cit., pp. 129ff.; cf. also Lukonin, op. cit., pp. 745f.; N. Garsolan, in *Camb. Hist. Iran* III/2, 1983, pp. 587f.

1. R. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Braunschweig, 1968; idem, in *Comb. Hist. Iran* III/2, 1983, pp. 322ff.; V. G. Lukonin, in *Acta Iranica* 8, 1968, pp. 106ff.; Mosig-Walburg, *Die frü hensasanidischen Könige als Vertreter und Förderer der zarathustrischen Religion*, Frankfurt, 1982, pp. 25ff.

2. *rthštrMLK*

3. *bgyp pkyMLK*

4. *mzdysnbgyp rthštrMLK nMLK yr nMNWčtryMNyzd n*

5. *šhpwhryMLK ry n MNWčtry MN yzd n*

6. *NWR ZY rthštr*

7. *NWR ZY rthštr*

8. A. Christensen, *RAA* 10, 1936, p. 127

9. I. Pfeiler, "Der Thron der Achaimeniden als Herrschaftssymbol auf sasanidischen Münzen,"

Schweizer Münzblätter 23, 1973, pp. 107ff.; cf. J. Duchesne-Guillemin, in *La Persia nel Medioevo*, Rome, 1971, p. 377

برحق هخامنشیان، بلکه به‌مثابه زردشتی‌ای دین‌دار است. در آرایش سر و موی، اردشیر در نخستین سکه‌ها به سنن اشکانی پایبند بود و تاجی همانند با تاج‌های دوران مهرداد دوم برگزید.^۱ اما در سال‌های پایانی، تاج اصلی اردشیر، از نوعی بود^۲ که بخشی از موها، در گویی در بالای سر آراسته شده بود؛ کلاه (اغلب به‌شکل کلاه نظامیان) و گوی با تور ابریشمی نازک پوشیده و نواری به سوی پشت از آن آویزان بود؛ نیز برخی سکه‌های یافت‌شده در انواع مختلفی هستند که در آن‌ها اردشیر با تاج کنگره‌دار یا بلند، و یا کلاه گرد، که در یک نوع از آن عقابی درون کلاه است، نقش شده. در حالی که گوبل بر آن است که همه انواع سکه‌های اردشیر نمادپردازی اعطای پادشاهی توسط اهورامزدا یا آناهیتاست،^۳ ماسیگ-والبورگ^۴ مدعی است تنها نوع نخست از سکه‌های اردشیر نمایانگر ارتباط ویژه وی با اهورامزداست و نوع دوم نشانگر «تاج پیروزی» است.^۵ سکه‌های نوع سوم، که اردشیر را به همراه پسرش شاپور نشان می‌دهد، می‌تواند با معرفی شاپور به‌عنوان جانشین مرتبط باشد.^۶ درباره جنس و وزن سکه‌ها، ساسانیان در آغاز مؤکداً از سنن موجود پیروی می‌کردند، گرچه اردشیر سکه نیم‌درهمی را نیز باب کرد. مضاف بر این، برخی قطعات طلای ضرب‌شده متعلق به وی یافت شده است.^۷

دین زرتشت تا هنگام روی کار آمدن اردشیر بابکان، آیین مورد ایمان و زیر چتر پشتیبانی ساسانیان بود. باور رایج بر این بوده است که با برآمدن اردشیر، پرستاران آتشکده‌ها مورد توجه و احترام قرار گرفتند و دگراندیشان مورد آزار؛^۸ ولی این روایت امروزه محل اختلاف چندی است.^۹ اگرچه هیچ مقام برجسته آیین زرتشتی، جایگاه ارجمندی در دربار او نداشت، ولی به نظر می‌آید نخستین پویه‌ها برای نهادینه کردن دین زرتشت به عنوان دینی دولتی در زمان اردشیر صورت گرفته شده باشد؛ همچنین سنت‌های برجای مانده هخامنشی، هلنی و اشکانی نیز پذیرفته شد و در این رابطه مورد استفاده قرار گرفت. اردشیر در سکه‌ها و در کتیبه‌اش در نقش رستم، خود را مزدپرست و از تبار ایزدان خوانده است. باورهای مذهبی او نیز بر پشت سکه‌هایش با به نمایش کشیدن آتشکده نمایان

1. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Type II

2. Göbl's Type III

3. "Investitur im sasanidischen Iran und ihre numismatische Bezeugung," WZKM 56, 1960, pp. 36ff.

4. op. cit., p. 31

5. otherwise Lukonin, *Iran v III veke*, Moscow, 1979, p. 117

6. Chaumont, "Corè gence et avè nement de Sh puhrler," in Ph. Gignoux and A. Tafazzoli, eds., *Mé morial J. de Menasce*, Louvain, 1974, p. 135

7. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, pp. 25ff. and in *Camb. Hist. Iran III/1*, pp. 328ff

8. Boyce, *The Letter of Tansar*, p. 47, and "Iconoclasm among Zoroastrians," in J. Neusner, ed., *Christianity, Judaism and other Greco-Roman Cults. Studies for M. Smith at Sixty IV*, Leiden, 1975, pp. 93ff.

9. G. Gnoli, *Zoroaster's Time and Homeland*, Naples, 1980, pp. 221ff.

10. Christensen, *Iran Sass.*, pp. 116ff., 141ff.

نقش برجسته‌های دیهیم‌ستانی اردشیر در فیروزآباد، نقش رستم و نقش رجب، نشانگر دلبستگی عمیقی است که نخستین شاهنشاه ساسانی به اهورامزدا می‌داشته‌است. الثفات اهورامزدا به اردشیر، به موجب اندیشه‌های اسطوره‌ای ایرانی، به صورت «فره» نمود یافته‌است که آن را می‌توان از «توخه» یونانی و «فورتونای» رومی قیاس‌گرفت.^۱ اردشیر، که فره به وی اعطاء شده بود، حاکمی برحق و مشروع مشروع بود؛ چنانکه داشتن فره پیش‌نیاز مشروعیت هر حاکمی تلقی می‌شد. بنیادگذاری آتشکده‌ها و اعطای وقوفات بدان‌ها به‌همراه توجه به متون دینی زردشتی، یکی دیگر از راه‌های کسب مشروعیت اردشیر بود.^۲ آتشکده‌ای ویژه به نام «آتش اردشیر» نیز در آغاز شاهی او پایه‌ریزی شد که شاپور یکم در در کتیبه‌اش در بیشاپور از آن نام‌برده‌است. مسعودی^۳ در مروج‌الذهب سخنانی را بدو منسوب کرده‌است:

«بدان که دین و مُلک دو برادرند که یکی بی‌دیگری نتواند بود، چون دین اساس پادشاهی است و پادشاهی حامی دین. هرچه بر اساس قرار ندارد معدوم می‌شود و آنچه نگاه‌دار ندارد ضایع می‌گردد.»^۴

سیاست اردشیر در برابر جوامع نامزدپرست درون قلمرویش، روزگاری دشوار را برای ایشان پدید آورده‌بود. یهودیان و باورمندان به آیین‌های دیگر، در دوره اشکانیان کم‌ویش مورد بردباری قرار می‌گرفتند و استقلال محدودی نیز داشتند. اردشیر و سپس پسرش شاپور — به ویژه در آغاز سلطنتش — کوشیدند تا خودمختاری یهودیان را محدود کرده و آنان را از حقوق مستقل قضایی و قانونی‌شان محروم سازند؛ انگیزه این اقدامات احتمالاً گسترش جامعه زرتشتی بوده‌باشد. با مسیحیان سریانی‌زبان با بردباری و نرمش بیشتری برخورد می‌شد و بر جمعیت آنان تا میانه سده سوم میلادی افزوده‌شد. مانی تا زمان مرگ اردشیر دعوتش را آشکار نکرد؛ شاید به درستی دریافته‌بود که شاپور گوشی شنواتر از پدرش دارد.^۵

1. cf. A. Sh. Shahbazi, "Farnah Symbolised," *AMI* 13, 1980, pp. 119ff.; Calmeyer, in *Jahrbuch des Deutschen Archäologischen Instituts* 94, 1979, pp. 347ff.

2. abar, I, p. 817; *Dēnkard*, p. 412.11-17

3. *Morū* II p. 162

۴. ن.ک:

Mosig-Walburg, loc. cit.

۵. ن.ک:

J. Neusner, in *Camb. Hist. Iran* III/2, 1983, pp. 909ff.; J. P. Asmussen, *ibid.*, pp. 924ff.; Chaumont, *RHR* 165, 1964, pp. 165ff.; Henrichs-Koenen, *op. cit.*, pp. 1ff., esp. p. 5

اردشیر کوشید تا خویش را به مثابه مزدپرستی مرتبط با خدا و دارنده فرّه ایزدی بنمایاند. ادعای مشروعیت پادشاهی وی به عنوان نورسته‌ای برحق از نسل شاهان اسطوره‌ای ایرانی و نیز تبلیغات منتسب به اردشیر علیه مشروعیت و نقش پارتیان در توالی تاریخ ایرانی، مؤید جایگاه ممتازی است که میراث هخامنشی در ذهن نخستین شاهنشاهان ساسانی می‌داشت. اگرچه دیدگاه رایج بر آن است احتمالاً ساسانیان چندان درباره هخامنشیان و وضعیتشان نمی‌دانسته‌باشند. برگزیدن جایی همچون نقش رستم، که آرامگاه شاهان هخامنشی است، برای سنگ‌نگاری و کتیبه‌نویسی، مکان معبد آنها را در اصطخر و بودن نام برخی شاهان هخامنشی به عنوان نیا در شجرنامه افسانه‌ای ساسانیان، که در منابع فارسی-عربی با درون‌مایه بلندپروازی اردشیر برای «کین‌خواهی اجدادش» و در منابع رومی توسط هرودین و دیو کاسیوس زیر عنوان جاه‌طلبی اردشیر برای رسیدن به قلمرو هخامنشیان، ذکر شده، نمایانگر وجود گرایش به هخامنشیان در روزگار نخست ساسانیان است. این پرسش که آیا این دست ادعاها و نقشه‌ها و کین‌خواهی‌ها به همان شکل که منابع تاریخی آورده‌اند، به واقع توسط خود اردشیر مطرح شده است^۱ یا بعدها به وی به عنوان بنیانگذار شاهنشاهی منتسب شده، به سبب نبود منابع کافی هنوز بی‌پاسخ مانده است؛ اگرچه انتساب این ادعاها پس از حیات اردشیر بدو منطقی‌تر می‌نماید. همین موضوع در باب تلاش ساسانیان برای زدودن پیوند اشکانی در پیوستار افسانه هخامنشی-ساسانی و نمایاندن شاهان اشکانی به مثابه بیگانگان رؤسای ملوک الطوائف در زمان ضعف ایران نیز صادق است.^۲ با این همه ظاهراً از هر جهت اردشیر بسیار بدهکار میراث اشکانی است.^۳ امروزه تاریخ‌پژوهان بر مبانی مستحکم‌تری در حال بررسی میراث هخامنشی بر ساسانیان در زمینه‌های کشورداری، هنر، مذهب، سکه‌شناسی (از سرگیری ضرب سکه زر) و متون کتیبه‌ای و قواعد آن‌ها هستند.

بخش دوم: سنگ‌نگاره‌ها^۴

هنر سنگ‌تراشی ساسانیان به‌وسیله اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱)، نخستین شاه ساسانیان پایه‌گذاری شد و تا زمان حکومت شاپور سوم (۳۸۳-۸۸) رونق داشت. این هنر در زمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸) دوباره زنده شد.^۵ سنگ‌نگاره‌های دوران اردشیر از دگرگونی‌های چشمگیری نسبت به چند نمونه

1. on the Testament (ahd) of Arda r see M. Grignaschi, JA 254, 1966, pp. 1ff.

2. Gnoli, Zoroaster's Time and Homeland, pp. 166ff.; M. Grignaschi, in La Persia nel Medioevo, pp. 143ff.; A. Sh. Shahbazi, BSOAS 40, 1977, pp. 25ff.

3. Yarshater, op. cit.

4. Lushey, Heinz. ARDA R ii. Rock reliefs. *Encyclopædia Iranica*. Vol. II, Fasc. 4, pp. 377-380, 1986, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/ardasir-ii>

5. H. Lushey, *Iranica Antiqua* 11, 1975, pp. 127ff. and plates 21, 22; D. Shepherd, in *Camb. Hist. Iran* III, 1983, pp. 1085ff. and plates 94ff.

باقی مانده از دوران اشکانیان برخوردار است و قالب تاریخی تازه‌ای در آنها نمایان است. سه سنگ‌نگاره نخست او در سبک‌های مختلفی پدید آمده و سیر تکاملی روشنی را ارائه نمی‌کنند. تنها چهارمین سنگ‌نگاره، یعنی تصویر دیهیم‌ستانی اردشیر در نقش رستم، قالب مشخصی را به خود گرفته که مجدداً در سنگ‌نگاره‌های شاپور یکم و جانشینان وی ظاهر می‌شود. ترتیب تاریخی سنگ‌نگاره‌های اردشیر در میان تاریخ‌نگاران اندکی محل اختلاف است، و برخی از جزئیات مربوط به آنها هنوز نامشخص است. والتر هینتس در مقاله مفصل خود با موضوع سنگ‌نگاره‌های اردشیر، مشکلات مربوط به تشخیص نقوش افراد را مورد بررسی قرار داده است.^۱

سنگ‌نگاره پل فیروزآباد

در سنگ‌نگاره پل فیروزآباد، اهورامزدا و اردشیر در مقابل هم ایستاده‌اند و اهورامزدا در حالی که حلقه پادشاهی را از روی محراب آتش به دست اردشیر می‌دهد، وی را به شاهی منصوب می‌سازد. در پشت سر اردشیر، ولیعهد شاپور و دو شاهزاده دیگر ایستاده‌اند. ابعاد: ۷ متر در ۷۰/۳ متر. نقوش بسیار موزون ترسیم شده و نمای نیم‌رخ دارند و چیدمان آنها مانند سنگ‌نگاره مهرداد دوم در بیستون است.^۲ با این وجود، سنگ‌تراشی این نقش به شدت از آثار اشکانیان فاصله گرفته و به الگوهای متداول هخامنشیان گرایش یافته است.

دیهیم‌ستانی مکرراً موضوع سنگ‌نگاره‌های ساسانیان قرار گرفت. منشاء آن، و مفهوم دقیق شیء حلقه‌مانندی که خداوند آن را ارزانی می‌دارد ظاهراً به رشته‌ای از آداب و سنن بازمی‌گردد؛ از سنگ‌نگاره هزاره سوم آنوبانی‌نی در سرپل ذهاب، که در آن الهه‌ای حلقه‌ای را به پادشاه می‌دهد،^۳ تا سنگ‌نگاره داریوش در بیستون، با نقش مردی بالدار که از دایره‌ای پدیدار شده و حلقه‌ای در دست دارد، که عموماً به عنوان اهورامزدا شناخته می‌شود،^۴ و بالاخره تجسم همین پیکره بالدار در تخت جمشید.^۵ در سنگ‌نگاره اردوان پنجم در شوش، پادشاه با اعطای حلقه‌ای به یک ساتراپ، او را به این سمت منصوب

1. *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin, 1969

2. E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, Berlin, 1920, pp. 35ff., fig. 11 and plate 21; D. Schlumberger, in *Camb. Hist. Iran* III, 1983, p. 1041 and fig. 7

3. Herzfeld, *ibid.*, p. 3, fig. 1; B. Hrouda, *Iranische Denkmäler*, Lieferung 7, Reihe II C, Berlin, 1976, pp. 7ff., plates 5 and 6.

۴. برای اطلاعات بیشتر ن. ک:

see most recently P. Lecoq in *Orientalia J. Duchesne-Guillemin Emerito Oblata*, Acta Iranica 23, Leiden, 1984, pp. 301-26, who defends this identification against the alternative one as *xwarrah* "Royal Fortune," see A. Sh. Shahbazi, *AMI*, N.F. 7, 1974, pp. 139ff. and M. Boyce, *Zoroastrianism* II, pp. 103ff. with references; Lushey, *AMI*, N.F. 1, 1968, pp. 63ff., plates 25ff.

5. E. F. Schmidt, *Persepolis I*, Chicago, 1953, III, 1969, passim

می‌کند.^۱ همچنین، بر روی برخی از سکه‌های دوران اشکانی، نقش الههٔ توخه دیده می‌شود که حلقه گلی را به پیکری سوار بر اسب ارزانی می‌دارد.^۲ شکی نیست که طرح این سکه برگرفته از مراسم اهدای حلقهٔ گل توسط الههٔ نیکه در نگاره‌های یونانی بوده‌است. اخیراً برخی از پژوهشگران نشان تفویض اعطایی را یک حلقه و بعضی دیگر آن را یک دیهیم دانسته‌اند. با توجه به مدارک موجود، می‌توان چنین پنداشت که قالب اصلی به صورت حلقه بوده و با گذشت زمان به دیهیم تغییر شکل داده‌است.^۳ به عقیدهٔ ک. اردمان^۴ چنین نیست که تمام سنگ‌نگاره‌های مربوط به دیهیم‌ستانی لزوماً مربوط به آغاز حکومت یک پادشاه باشند، بلکه ممکن است به طور پی در پی و به نشان قدردانی از لطف الهی، در تمام دوران حکومت وی حکاکی شده باشند. ولادیمیر گریگورویچ لکونین^۵ با استناد به طرح‌های حکاکی شده بر روی سکه‌ها اظهار می‌کند که تمامی سنگ‌نگاره‌های اردشیر به سال‌های ۲۳۵-۲۴۰، یعنی آخرین دورهٔ حکومت وی باز می‌گردند. گرچه این نظریه مشکلاتی را نیز به همراه دارد؛ وانگهی تمام تلاش‌هایی را که برای درک روند تکامل سبک حکاکی‌ها صورت گرفته‌است، بی‌ارزش می‌سازد؛ به خصوص اگر سنگ‌نگارهٔ نبرد فیروزآباد مطابق گفتهٔ لکونین مربوط بدان سال‌ها باشد.

سنگ‌نگارهٔ نبرد سواره در فیروزآباد

این سنگ‌نگاره، صحنه‌ای از نبرد پیروزمندان اردشیر علیه آخرین شاه اشکانی، اردوان پنجم، در سال ۲۲۴ را به تصویر می‌کشد. این سنگ‌نگاره با هجده متر طول و تقریباً چهار متر ارتفاع، بزرگترین سنگ‌نگارهٔ بازمانده در ایران است.^۶ شش اسب‌سوار در سه گروه از جنگاوران تک به تک در این تصویر دیده می‌شوند: در سمت راست، اردشیر با نیزه‌ای اردوان را سرنگون می‌سازد؛ در وسط، ولیعهد شاپور بر وزیر ارشد اردوان، دادبنداد، غلبه می‌کند؛ و در سمت چپ، پیشکاری با یک جنگاور اشکانی دست به گریبان است. این نگاره پویایی چشمگیری داشته و در جزئیات نیز غنی است. موها و ریش‌ها، زره جنگجویان و یراق اسبان با دقت درخور توجهی ترسیم شده‌اند. حکاکی تقریباً به صورت نیم برجسته انجام شده و بخش پایینی آن بر اثر عوامل جوی فرسایش یافته‌است. نحوهٔ نمایش سنگ‌نگاره با

1. Schlumberger, in *Camb. Hist. Iran III*, p. 1042 and plate 67

2. E. T. Newall, in *Survey of Persian Art*, p. 489, plate 143; G. D. Sellwood, in *Camb. Hist. Iran III*, pp. 279ff. and plates 1ff.; P. Calmeyer, in *Jahrbuch des Deutschen Archäologischen Instituts* 94, 1979, pp. 347ff. and fig. 2

3. R. Göbl, *WZKM* 56, 1960, p. 37 note 5; P. Calmeyer, *AMI* 10, 1977, p. 167

4. *Die KunsttranszurZeit der Sasaniden*, Berlin, 1943, pp. 52, 56

5. *Iranica Antiqua* 8, 1968, pp. 106-17

6. *Camb. Hist. Iran III*, fig. 1 on p. 1078, and plate 89

الگوهای رایج دوران اشکانی مطابقت کرده و با سنگ‌نگاره گودرز در بیستون^۱ و نقاشی دیواری سواران زره‌پوش چهارنعل در دورا-اروپوس^۲ قرابت و نزدیکی دارد. موضوع این نگاره بعدها در سنگ‌نگاره نبرد سواره بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳) و هرمز دوم (۳۰۳-۳۰۹) مجدداً به کار گرفته شد، که هر دو در نقش رستم واقع شده‌اند.^۳

در صحنه سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی نقش رجب (۵ متر در ۳ متر) اهورامزدا در حضور شش ناظر حلقه پادشاهی را به اردشیر واگذار می‌کند.^۴ این شش ناظر عبارتند از: در سمت چپ، ولیعهد شاپور و یک پیشکار؛ در پشت سر اهورامزدا، دو بانو که احتمالاً همسران اردشیر و شاپور هستند؛ در مرکز، دو پیکر کوچک که هینتس آن‌ها را نوادگان اردشیر یعنی بهرام و هرکول معرفی کرده‌است. این نگاره معرف نظام الگوبرداری جدیدی است. پیکرهای سنگین و بزرگتر از واقع آن نشان از الگوی سنگتراشی مخصوص ساسانیان دارد، اما نوعی نابه‌نجاری و ناپختگی عجیبی در آنها محدودیت ایجاد کرده‌است.

سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی در نقش رستم

سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی در نقش رستم تصویر اعطای حلقه پادشاهی به اردشیر توسط اهورامزدا را نشان می‌دهد.^۵ هر دو پیکر سوار بر اسب هستند. در زیر سم اسب اردشیر پیکر درهم‌شکسته شاه اشکانی، اردوان پنجم، قرار دارد و در زیر سم اسب اهورامزدا پیکری افتاده که نماد اهریمن است. در پشت سر اردشیر پیشکاری با سایبانی در دست ایستاده‌است. وجود دو سنگ‌نبشته بر این حکاکی، درک شفاف‌تری را از آن به ما ارائه می‌کند: بر سینه اسب اهورامزدا به زبان پارسی میانه، پهلوی، و یونانی نوشته‌است «این است تمثال خداوند، اهورامزدا»، و بر سینه اسب اردشیر نیز جمله‌ای در معرفی اردشیر نقش شده‌است.^۶

این سنگ‌نبشته‌ها به کمک نقاشی‌های شاردن^۷ و ای. کمپفر^۸ در قرن هفدهم کشف شدند و از آنجا که به سه زبان نگاشته شده بودند، به سیلوستر دوساسی در کشف رمز خط پارسی میانه در سال ۱۷۹۳^۹

1. Herzfeld op. cit., pp. 40ff. and plates 21-23

2. M. Rostovtzeff, *Dura and the Problem of Parthian Art*, New Haven, 1935, pp. 273, 280, 283, and figs. 71, 79, 82-85; C. Kraeling, *The Synagogue*, in *The Excavations at Dura Europos. Final Report VIII*, 1, 1956, p. 93 and plate 55

3. E. F. Schmidt, *Persepolis III*, p. 130 and plate 89, p. 135 and plates 91-94

4. Hinz, op. cit., pp. 123ff. and plates 57ff.; E. F. Schmidt, *Persepolis III*, pp. 123ff and plates 96ff.

5. Schmidt, *Persepolis III*, pp. 121f. and plates 80ff.; *Camb. Hist. Iran III*, p. 1079 and plate 90

6. Schmidt, op. cit.; M. Back, *Die Sasanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 19, Tehran and Liège, 1978, p. 282

7. *Voyages en Perse et autres lieux de l'Orient*, Amsterdam, 1711, II, pl. 73

8. *Amoenitates exoticae*, Lemgo, 1712, p. 307

کمک شایانی کردند؛ دستاوردی که مدت‌ها قبل‌تر از کشف رمز خط میخی پارسی باستان توسط گروتفند و رالینسون حاصل شد. اهورامزدا پیش از این نیز در سنگ‌نبشته داریوش در بیستون، به عنوان خدای تاج‌بخش نامیده شده‌بود.

این کامل‌ترین و قطعاً آخرین سنگ‌نگاره اردشیر است. ترکیب متوازن و پیکرتراشی بسیار زنده و واقعی باعث شده‌است که این نگاره چیزی از نخستین سنگ‌نگاره شاپور یکم در نقش رجب کم نداشته باشد.^۲

در حالی که سه سنگ‌نگاره پیشین ممکن است بسیار متفاوت اما اساساً متناسب با معیارهای نخستین آثار از نوع خود قلمداد شوند، و روشن است که توسط پیکرتراشان مختلفی نقش یافته‌اند، آخرین سنگ‌نگاره اردشیر مظهر سبک مخصوص ساسانیان، یعنی سبک غالب حکاکی‌های بعدی این سلسله را بر خود دارد. این سنگ‌نگاره همچنین یک عنصر خارجی را در موضوع اصلی حکاکی خود به عاریه گرفته‌است. تصویر دشمن شکست‌خورده در زیر پای اسب فاتح، برگرفته از اثر تاریخی رومیان است، که مجسمه سوار بر اسب مارک اورلئوس را در حال لگدمال‌کردن پیکر در حال حاضر مفقود یک شاه شکست‌خورده نشان می‌دهد.^۳ همچنین اسب‌ها در مجموع مشابه اسب‌های مرسوم در پیکره‌های رومی یکی از پاهای پیشین خود را بالا برده‌اند؛ مشخصه‌ای که تا زمان حکاکی سنگ‌نگاره بهرام دوم در بیشاپور حفظ شد.^۴ از دیگر خصوصیات بارز سنگ‌نگاره اردشیر، اشارات ضمنی آن به تخت جمشید است. در سر و بالاتنه پیکر اهورامزدا ویژگی‌های شاه شاهان، همانطور که در عمارت مرکزی تخت جمشید نشان داده شده، با حفظ جزئیات مربوط به موها، ریش و چین و شکن‌های لباس به دقت نقش شده‌است.^۵ رد پای نخستین نشانه‌های این تأثیر در سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی نقش رجب، با وجود وضوح نه‌چندان بالا قابل بررسی است.

سنگ‌نگاره سلماس

صحنه این سنگ‌نگاره (۵ متر در ۶/۲ متر) اردشیر و شاپور را سوار بر اسب و در حال انتصاب دو استاندار ارمنی که به صورت پیاده نقش شده‌اند، نشان می‌دهد.^۶ شیوه کار غیراستادانه و سبک آن

1. *Me moires sur diverses antiquités de la Perse*, Paris, 1793, pp. 106ff. and plate 1

2. Hinz, op. cit., pp. 137ff. and plate 73; Lushey, *Iranica Antiqua* 11, 1975, p. 125 and plate 29.2

3. W. Technau, *Kunst der Römer*, 1940, pp. 210f. and fig. 176; Lushey, *AMI*, N.F. 1, 1968, pp. 33f. and plate 19.1

4. R. Ghirshman, *Bîchapour*, Paris, 1975, pp. 73f. and plate 16

5. E. F. Schmidt, *Persepolis I*, plates 75, 76; Lushey, *Iranica Antiqua* 11, 1975, p. 125

6. W. Hinz, op. cit., plate 69

سنگین و بی‌روح است؛ قدمت آن به دوره پایانی حکومت اردشیر، و به نقل از هینتس احتمالاً به تاریخ ۲۳۸ میلادی بازمی‌گردد.

اخیراً گفته شده که سنگ‌نگاره موجود در داراب طی دو مرحله تراش خورده است، مرحله نخست در دوره حکومت اردشیر و مرحله دوم در دوره حکومت شاپور.^۱ البته این ادعا آنچنان متقاعدکننده نیست، آن هم به این دلیل که سبک رداها و دیگر متعلقات افراد سلطنتی از هر حیث به دوره حکومت شاپور تعلق دارد و از طرفی، موضوع این سنگ‌نگاره شاپور است.

سنگ‌نگاره‌های اردشیر یکم یادگاری از دگرگونی تاریخی برجسته‌ای هستند. طرح این نگاره‌ها، همانند طرح سکه‌های اردشیر، اولین بارقه‌های حرکتی است که برای فاصله‌گرفتن از سنت‌های کهنه اشکانیان صورت پذیرفت. این نگاره‌ها خبر از احیای سنت ایرانی و آغاز یک تقابل همه‌جانبه با جهان رومی می‌دهند. آن‌ها مبنای سنگ‌تراشی ساسانی‌اند که از آن پس به مدت چهار قرن رشد و توسعه یافت تا به سنگ‌نگاره طاق بستان ختم شد؛ دوره‌ای که مدت زمان آن بسیار طولانی‌تر از بازه زمانی مشخص شده برای هخامنشیان بود.



1. L. Trümpelmann, *Das Relief von Darab, Iranische Denkmäler*, Lieferung 6, Reihe II D, Berlin, 1975.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی